

# به نام یکتا خدای هستی بخش عالم هستی

## حرکت انسان در دنیا

در ابتدا پدر و مادر عامل بوجود آمدن میگردند و با شکل گیری جنین و تکامل، خداوند عظمت خود را در اوقرار میدهد و فرزند متولد می شود این فرزند از نظر دانش دارای توان و نیروئی می باشد که بصورت کامل خداوند را در او نهاده است البته فرزند دختر در حالت زنانگی دارای دانش کامل و فرزند پسر در حالت مردانگی دارای دانش کامل خداوندی می باشد و در این تولد که فرزند خود صاحب اندیشه است صاحب اختیار بوده و می تواند با اندیشه ی خود نوع حرکت خود را انتخاب کند و یا آنکه از خصوصیات انتقال یافته از وجود پدر و مادر به خود استفاده نماید.

چون خصوصیات انتقالی از پدر و مادر بر اساس درک و دانائی نمی باشد و این در گذر تاریخ و تکرار انسانها ثابت شده است و به همین واسطه ما باید در جهت خودسازی از صفر شروع کنیم و امکان دارد با حرکات منفی که انجام داده ایم به نقطه منفی رفته باشیم و باید تلاش کنیم خود را از منفی بیرون کشیده و به نقطه صفر برسانیم سپس سمت و سوء خود را به سمت مثبت انتخاب کنیم و حرکت جدیدی در خود به وجود آوریم.

فرزند متولد شده تا زمانی خوب و بد را نشناخته است در نقطه صفر قرار دارد و عظمت خداوند در وجود او کامل کمال بوده پس تا زمانی که انسان، خوب و بد را نشناخته است در نقطه صفر بوده و نه به سمت مثبت حرکت کرده و نه به سمت منفی و با شناخت خوب و بد مسیر حرکت انسان شروع شده و حرکت خود را آغاز می کند با هر سمت مثبت به سمت مثبت و با هر سمت منفی نزول می کند پس از همین ابتدا سیر صعودی و یا نزولی انسان در دست خود انسان می باشد و خود تعیین کننده جایگاه خود در این مسیر حرکتی می باشد و این چنین است که انسان از همان دوران کودکی با انجام اعمال منفی سیر نزولی را شروع می کند و به سمت منفی حرکت کرده و قدرت شیطان را روز به روز بر خود مسلط تر می کند و زمانی که به فهم و درک بالاتری می رسد آنقدر غرق در بدیها گشته و آنقدر شیطان را در وجود خود پرورانده است که دیگر به ندای درونی خود گوش نداده و با شنیدن این نداها مرتب خود را توجیح می کند و حاضر نیست راه منفی رفته را باز گردد لازم به ذکر است افرادی که تشخیص می دهند منفی رفته اند (همه انسانها میدانند کجا رفته اند) باید تصمیم به بازگشت گرفته که این تصمیم را توبه می گوید و

در مسیر خود ایست نماید و با عقل و منطق اعمال گذشته را بررسی کنند، در این بررسی هر کس خود به خود می باشد و قرار نیست کسی بداند چه کرده و برای تشخیص دیگری اعتراف کند بلکه خود بر وجودیت خویش با صداقت عمل کرده و عیب و ایرادهای خود را

قبول نماید و در حل این مشکلات خود تلاش کند هر چند بازگشت در لحظه اول مشکل می نماید اما با هر گام به سمت عقب، عظمت خداوند در برداشت گامهای بعدی بسیار تا بسیار زیاد او را کمک می کند و مرتباً در کنار او خواهد بود، در گام اول ما باید با منطقی مثبت از روی خلوص نیت خود را بررسی کنیم و حالات منفی خود را پیدا کنیم که در این بررسی ها مرتب شیطان شما را زیر فشار می گذارد و نمی گذارد سریع حرکت کنید اما باید ادامه داده و کم کم او را از خود برانید هنگامی به سمت مثبت حرکت می کند یک گام شما و گامهای بسیاری توسط لطف و بخشندگی خداوند برداشته می شود و خواهید دید با یک گام به کشش نیروی مثبت نزدیکتر و از کشش نیروی منفی دورتر شده اید و خواهید دید مرتباً به سرعت شما به سمت مثبت افزوده می شود.

## دوران کودکی

دوران کودکی، انسان در دامن پدر و مادر به رشد و نمو می رسد و تازمانی به قدرت تشخیص خوب و بد نرسیده است اعمال و رفتار او جزء عوامل نزول یا صعود نمی باشد و در این رهگذر این کودک هیچ مسئولیتی برای خود حس نمی کند زیرا که هنوز عقل و منطقی فعال ندارد اما باید دانست که عظمت خداوند در وجود او کامل و در تمامی مسائلی که ما بر آن توجه نداریم تنها خداوند است که او را حفظ می کند و نمی گذارد نابود شود و آنجا که عقلی ندارد خداوند او را کنترل کرده و از حوادث حفظ می کند.

مثال: کودکی که فرق بین خوب و بد و یا ترس و وحشت را نمی داند ناخواسته به سمت موجود زنده که بزرگترها از آن می ترسند می رود و آن موجود را در دست گرفته و یا با آن بازی می کند چرا این موجود به این کودک صدمه نمی زند؟ به این علت که این طفل خطا نکرده و عظمت خداوند در او هشیار و بیدار است و به لحاظ اینکه تمام هستی در خدمت آدم می باشد.

این طفل فعلاً آدم است و این موجودات در خدمت اویند اما بزرگترها که به دلیل حرکتهای منفی عظمت خداوند را در وجود، به پشت حایلی قرار داده اند و از آن استفاده نمی کنند یا بهتر بگوئیم عظمت در اختیار آنها قرار نمی گیرد و از این موجودها ترسیده و هراس دارند چرا تفکر نمی کنید هر چه در عظمت است باید در اختیار آدم باشد اگر نیست ضعف از ما می باشد که آدم نیستیم و دانائی لازم را نداریم که بفهمیم هر حادثه ای دور و بر ما روی می دهد چرا روی داده و آیا لازم بوده یا نه یا نتیجه آن به نفع ما است یا به ضرر و این دانش و دانائی روز اول در اختیار ما بوده و ما با انجام اعمال و کردار اشتباه قدرت آن را کمرنگ کرده و در خود نابود کرده ایم و باید تلاش کنیم دوباره این دانائی را بدست آوریم و تا

زمانی که تمامی عوامل اطراف خود را درک نکنیم، نادانیم وایراد از انسان است نه از عظمت خالق.

## دوران بعد از کودکی

این دوران کلا از اول تا آخر در بُعد معنا یک دوره است و آن دوره ای می باشد که در این زمان انسان دارای قدرت درک و شعور می باشد و به تنهایی قادر بر شناخت خوب از بد می باشد و از همین لحظه مبارزه انسان با شیطان که همان خواسته های منفی است شروع شده و باید به وقت انجام هر عمل بطور کامل بر آن تفکر کرده و تصمیم گیری نمود که این تصمیم گیری برای نوجوان ساده تر است تا برای کسی که مدتی از عمر خود را به سمت منفی رفته زیرا که عظمت خداوند بوجود نوجوان فعال تر است و فقط باید به هنگام تصمیم گیری به ندای درونی خود گوش دهد و چنانچه این ندا مثبت باشد ندای خداوند و چنانچه منفی نیروی شیطان و کسی که خوب و بد را بداند میدانند که ندای خداوند عملکرد مثبت می طلبد بدور از ریاکاری، دروغ گوئی و یا هر منفی دیگر اما زمانی نیروی شیطان باشد هدف شما یا عمل شما شیطانی بوده که مجبور شده اید بخاطر آن فعلی منفی را انجام دهید مثلا دروغ بگوئید و این را بدانید دروغ کلا خطا است و انواع و اقسام ندارد و در هر شرایطی راست گوئی لازم است، نمی شود بخاطر مسئله ای دروغ گفت و سپس از خداوند انتظار یاری داشت خداوند زمانی یاری گر خواهد بود که شما به او احترام بگذارید زمانی فعل منفی انجام می دهید خدا را از خود دور کرده اید پس چطور انتظار کمک کردن دارید و بطور کلی الفبای بسیاری از بدها را پدر و مادر و جامعه و اطراف به نوجوان می آموزند زیرا که می خواهند اعمال بد خود را توجیه کنند اما نوجوان دلیلی ندارد از کردار آنها پیروی کند و باید بداند چنانچه عملی منفی را به او دستور می دهند اشتباه بوده و باید از آن دوری کند و والدین هم باید بدانند از کودکان خود فعل منفی نباید بخواهند و در صورتی این دقت ها ضعیف باشد خود به دست خود این انسان را نابود کرده و به سمت منفی کشیده اید پس باید به فرزندان خود بیاموزید که خود، تصمیم گیرنده باشند و این را بگوئید اگر عمل منفی انجام نداده باشند محال است این تصمیمات اشتباه باشد بلکه صد درصد درست است و بزرگان این را بدانند که در کار خداوند هیچ عیب و ایرادی نمی باشد و خود می دانید گاهی بر چیزی اصرار داشته اید و چندی بعد فهمیده اید که اشتباه کرده اید چرا؟

زیرا که شما با ظاهر قضیه روبرو شده اید و ظاهر چنین نشان داده در صورتی که شیطان بر ظاهر حاکم است و شما را فریب می دهد اما بر انسانی که فعل منفی انجام نداده خداوند حاکم است و مرتب در برابر تمام قضایا از طریق الهام در ارتباط است و نمی گذارد اشتباه

کند مگر اینکه این انسان همین فرمول بسیار کوچک را فراموش کرده و نادیده در نظر گیرد و این سؤال را از خود نکند که آیا این عمل خوب است یا بد و این تشخیص خوب و بد بر تمام انسانها آسان است مگر آنکه دیوانه باشد والا هر شخصی خوب میدانند هر عملی انجام میدهد خوب است یا بد، اما اکثرا بد را می دانند و چون اصرار بر انجام دارند خود را توجیه میکنند و این توجیه کردن ها کار شیطان است که هیچ یقینی در او نمی باشد زیرا که شیطان خود کلا شک است اما ندای خداوند یقین است زیرا که خداوند ابتدا و انتها و بر همه چیز قادر مطلق است و هیچ شکی در آن نیست آنچه از طریق الهامات، می گوید کاملا صحیح است و آنان که به ندای درونی خود گوش نداده و با آن غریب افتاده اند مرتب حالت توضیحی و توجیهی دارند انسان با خدا توجیه و توضیح ندارد وقتی عمل بد انجام ندهید دیگر این مسائل در دوران زندگی لازم نیست پس قبل از احتیاج به توضیح و توجیه، عمل خود را صادقانه و درست و مثبت انجام دهیم تا مجبور نشویم به خاطر یک فعل منفی فعلهای دیگری را برای توجیه آن انجام دهیم و بعد بگوئیم خداوند ما را می بخشد شما با هر فعل منفی قدرت خداوند را در وجود کاهش می دهید. خود عامل دوری را بوجود آورده اید پس خود، دوباره با مثبت حرکت کردن، خدای وجود خود را بدست آورید با هر عمل منفی از خدا دور تر و دور تر می شوید این اعمال ما هستند که سرنوشت ما را رقم می زنند.